

هنر درنگ ←

ایمان دهدشتی نسب
دبیر فیزیک، استان خوزستان
تصویرگر: میثم موسوی



از شتاب» حرف می‌زنیم، منظور ایجاد فضایی امن برای تأمل و تعمق بیشتر است. «پرهیز از شتاب»، لحظه‌ای دور شدن از مسئله و فرصت دادن به خود و دیگران است. ایجاد فضایی است که افراد بتوانند در آن فضا نسبت خود را با بقیه افراد و صحبت‌های آن‌ها دریابند. با در نظر گرفتن این مهارت، فرد روند

حل می‌دهند، بدون اینکه در مورد خود مسئله صحبت کافی کرده و همه جوانب مسئله را مورد تعمق قرار داده باشند. این‌گونه با شتاب وارد عرصه عمل شدن، چه بسا فرصت‌های مناسب برای حل مسئله در آینده را از بین ببرد. «پرهیز از شتاب» یکی از مهارت‌های مورد توجه در گفت‌وگوست. وقتی از «پرهیز

«رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود» حافظ سرعت تحولات زندگی امروزی بالا رفته است. وقتی به مردمان در خیابان‌های شهر نگاه می‌کنیم، نوعی شتاب و سرعت را به صورت عینی می‌توانیم ببینیم. گاهی با بروز یک مسئله اجتماعی، افراد به سرعت راه

ارتباط خود را آهسته و آرام می‌کند تا بتواند تأمل و مهارت‌های گفت‌وگو را رعایت کند.

طبیعت و ماهیت گفت‌وگو اقتضا می‌کند که افراد یکی بعد از دیگری و نه درهم و برهم صحبت کنند، و روند ارتباط آهسته باشد. علاوه بر آن هر کدام از شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو این حق را دارند که به آرامی صحبت کنند و در حین صحبت در مورد نکاتی که نیاز به تعریف و توضیح دارند سؤال کنند. بدون آهسته کردن روند گفت‌وگو قادر به لمس کردن معنا و اهمیت افکار و تأثیر آن‌ها در زمینه و چارچوب اعمالمان نخواهیم بود. از این طریق می‌توان به یکی از هدف‌های مهم گفت‌وگو نزدیک شد، یعنی آزاد شدن از ساختارهای حاکم و به دست آوردن توانایی برای درک و پذیرش جنبه‌های جدید و خلاق جهان.

یکی از مشکلات آموزش مبتنی بر تک‌گویی، این است که دانش‌آموز می‌پندارد که همهٔ جواب‌ها نزد معلم است و نسبت به سایر جواب‌های ممکن به نوعی بی‌انگیزه می‌شود. زیرا در این چارچوب آموزشی، معلم در یک طرف و دانش‌آموزان در سوی دیگر قرار دارند و همه منتظرند که ببینند جواب معلم به سؤال چیست. برای رسیدن به چارچوب آموزش تعاملی و افزایش جویایی و کنجکاوی در بین دانش‌آموزان لازم است فرصت تأمل و تعمق به دانش‌آموز داده شود تا آن‌ها هم به همهٔ جوانب مسئله فکر کند و هم به جواب‌هایی که دیگران برای مسئله دارند خوب دقت کند.

یکی از تجربیات من دربارهٔ تمرین مهارت «پرهیز از شتاب» برمی‌گردد به کلاس درسی که تعداد دانش‌آموزانش بالای سی نفر بود و هنگامی که سؤالی مطرح می‌شد، هر دانش‌آموز برای اینکه زودتر پاسخ خود را مطرح کند، زود،

تند، سریع پاسخ خود را می‌گفت و من شاهد رقابتی می‌شدم که دقت فدای سرعت می‌شد. پاسخ‌ها و صحبت‌های دانش‌آموزان درهم و برهم می‌شد. دانش‌آموزان پاسخ خود را فقط متوجه من می‌کردند و می‌خواستند نظر خود را فقط با معلم در میان بگذارند بدون اینکه به پاسخ‌های دیگر دانش‌آموزان توجه کنند. به همین منظور فعالیتی را طراحی کردم. کاغذی را از دفتر جدا کردم و روی آن عبارتی نوشتم و کاغذ را تا کردم و روی میز خود گذاشتم. به دانش‌آموزان گفتم از این به بعد

**طبیعت و ماهیت
گفت‌وگو اقتضا می‌کند
که افراد یکی بعد از
دیگری و نه درهم و
برهم صحبت کنند، و
روند ارتباط آهسته باشد**

هر کس که می‌خواهد به سؤالی پاسخ دهد، بیاید اینجا و این کاغذ را در دست بگیرد و پاسخ خود را نه فقط به من که به همهٔ کلاس بگوید. شرطی هم که گذاشتم این بود که فقط با در دست داشتن این کاغذ می‌توانید پاسخ خود را بگویید. بعد از آن سکوتی در کلاس برقرار شد که فضای تأمل را بیشتر می‌کرد. دانش‌آموزان برای اینکه پاسخ دهند باید از جای خود بلند می‌شدند و چند قدمی تا میز معلم می‌آمدند و کاغذ را برمی‌داشتند و سپس پاسخ خود را با همهٔ کلاس در میان می‌گذاشتند. این روال ادامه داشت و اتفاق خوب این فعالیت، زمانی بود که

یکی از دانش‌آموزان از جای خود بلند شد که بیاید کاغذ را بردارد و پاسخ خود را بگوید. چند قدمی که برداشت دوباره برگشت و نشست. وقتی از او پرسیدم چرا چند قدم برداشتی و برگشتی؟ گفت در فاصلهٔ همین قدم برداشتن، به پاسخی که می‌خواستم بدهم فکر کردم. دیدم که پاسخ من به پاسخ یکی از دانش‌آموزان نزدیک است. با خود گفتم بهتر است فرصت را در اختیار بقیهٔ پاسخ‌ها قرار دهم. اتفاق خوبی افتاده بود. فضای تأمل شکل گرفته بود. دانش‌آموزان به پاسخ‌های یکدیگر توجه کرده بودند. فقط معلم دانای کل کلاس نبود و بقیهٔ دانش‌آموزان پاسخ‌های خود را تأیید یا رد می‌کردند. همان چند قدم که فاصله بود بین دانش‌آموز و برداشتن آن کاغذ، زمانی بود که هم احترام به همهٔ پاسخ‌ها درونش بود و هم اشتیاق برای شنیدن و گفتن پاسخی جدید. همان چند قدم، زمانی بود برای تأمل بیشتر، تا دانش‌آموز به پاسخ خود و پاسخ دیگران فکر کند. خود من هم به‌عنوان معلم، برای پاسخ دادن به سؤال، برگهٔ کاغذ را دستم گرفتم و رو به همهٔ کلاس پاسخ خود را گفتم. پاسخی که با کمک دانش‌آموزان به‌دست آمده بود. برگهٔ کاغذ را باز کردم. روی آن نوشته شده بود «پاسخ‌های ما». هر دانش‌آموزی فرصت شکل دادن به پاسخ را یافته بود. با تأمل به پاسخ خود و تعمق در پاسخ دیگران. گاهی لازم نیست که بگوییم «زود، تند، سریع پاسخ دهید!» بهتر است به اندازهٔ چند قدم هم که شده، به دانش‌آموز، زمان بیشتری برای تأمل بدهیم.

* منابع

۱. با هم اندیشیدن راز گفت‌وگو، نوشتهٔ مارتینه و یوهانس هارتکه مایر، ل، فریمین دورینی؛ ترجمهٔ فاطمه صدرعاملی (طبیبایی) - اطلاعات، ۱۳۸۲
۲. اصول و مبانی دیالوگ - نوشتهٔ دکتر محمدرضا نیستانی - یارمانا - چاپ دوم، ۱۳۹۴